

فعالیت مخفی و علنی

رفیق م. رازی یکی از مسائلی که امروز بسیار حائز اهمیت است مساله حزب پیشتاز انقلابی است که شما مقالاتی در این رابطه نوشته اید و یکی از سوالاتی که در این رابطه مطرح می باشد این است که:

سوال: آیا حزب در شرایط فعلی می تواند کار توده ای نماید و اساساً رابطه بین کار مخفی (که کار اقلیتی از پیشگام یا پیشتاز است) با کار توده ای چگونه می باشد؟ و اساساً این دو فعالیت را چگونه می شود با هم پیوند داد؟

در ابتدا باید ذکر کنم که: هدف اصلی هر حزب انقلابی در واقع کار میان توده های زحمتکش و توده های کارگر است، یعنی اگر حزبی فعالیت مستمر و مداوم در درون بخش های عمده توده ها نداشته باشد آن حزب در واقع فاقد ارزش می باشد. در نتیجه هدف اصلی یک حزب انقلابی فعالیت در میان توده ها است.

این یکی از موضوع های اصلی است که می خواستم به آن اشاره کنم چون در شرایط کنونی ما شاهد این هستیم که احزاب متعددی در خارج یا احیاناً در داخل در آتیه ساخته خواهد شد، که اینها احزابی هستند که ارتباط مستقیم و ارگانیک با توده های زحمتکش ندارند و از این زاویه اینها در واقع به شکل قیم مآبانه یا از بالا خواهان این هستند که رهبری توده ها را به دست بیاورند در صورتی که حزب طبقه

کارگر یا حزب پیشتاز انقلابی باید فعالیت اصلی و هدف اصلی آن در میان توده ها باشد.

اعضا و فعالین این حزب باید متشکل از توده های کارگر از فعالین پیشروی طبقه کارگر باشد و از این لحاظ حزبی که ما از آن صحبت می کنیم حزب طبقه کارگر حزبی است که در میان طبقه کارگر متولد می شود و در بطن مبارزات روزمره طبقه کارگر فعالیت خود را گسترش می دهد و از درون طبقه کارگر فعالینی را به داخل خود جلب می کند.

اما از سوی دیگر مشکلی که ما در مقابل خودمان در کشورهایی نظیر ایران داریم، این است که دولت سرمایه داری ایران یک دولت اختناق آمیز و ارباب گر می باشد که به هیچ وجه کار متشکل توده ای طبقه کارگر را اجازه نمی دهد و اگر هم تشکل هایی از طبقه کارگر یا تشکل هایی از جنبش دانشجویی بوجود آید دولت به اشکال مختلف از طریق نهادهای مختلف دخالت در این تشکل ها را به عهده می گیرد و آنها را از مسیر اصلی خود خارج می نماید.

بنابراین ما در جامعه ای نظیر ایران با یک دوگانگی و تناقض روبرو هستیم از یک سو به عنوان نیروهای انقلابی و نیروهای سوسیالیست انقلابی خواهان الحاق به توده های وسیع هستیم و خواهان تشکیل و همراهی با پیشرو کارگری برای بوجود آوردن حزب طبقه کارگر هستیم و از سوی دیگر در مقابل دولتی قرار داریم که تمام حرکت های طبقه کارگر را در نطفه خاموش می کند. رهبران را دستگیر و اعدام و در واقع امر دخالت گری را متوقف و مسدود می نماید. بنابراین مسأله ای که در برابر ما وجود دارد این است که چگونه این تضاد و تناقض را می توانیم حل کنیم.

در محور این بحث مسأله ساختن حزب پیشتاز انقلابی طرح می شود. حزب پیشتاز انقلابی، حزب توده ها نیست حزب پیشتاز انقلابی به منظور جلب توده های وسیع طبقه کارگر یا افشار پیشرو کل جامعه بوجود نمی آید چون چنین حزبی اصولاً قادر به فعالیت سیاسی درون جامعه ای نظیر ایران نخواهد بود این حزب اگر با پایه های

توده ای بوجود آید، بلافاصله مورد سرکوب و ارباب قرار گرفته و متلاشی می شود. بنابراین حزبی که مد نظر ماست (حزب پیشتاز انقلابی) حزب پیشرو طبقه کارگر است.

حزبی است که متشکل از متعهدترین و منضبط ترین عناصر طبقه کارگر بوجود می آید و آنها امر دخالتگری در طبقه کارگر را باید در خفا و به شکل غیرعلنی سازمان دهند که مورد حمله و تهاجم پلیس و نیروهای انتظامی قرار نگیرند تا بتوانند ارتباطات ارگانیک خود را با طبقه کارگر برقرار کنند و برنامه ای که در دست دارند برنامه انقلابی که منتج از مبارزات طبقه کارگر در چند دهه گذشته بوده به درون طبقه کارگر برده و سازماندهی کنند.

بنابراین از یکسو ما خواهان این هستیم که با توده ها پیوند خورده و از سوی دیگر بدلیل ماهیت دولت، ماهیت ارباب آمیز دولت باید بطور مخفی و مشخصاً بطور حرکت های کاملاً جدا از توده ها سازمان دهی کنیم.

مسئله دیگری هم به دلیل شرایطی که در ایران در مقابل خود خواهیم یافت این است که در درون تشکل های توده ای و تشکل های کارگری که به شکل توده ای عمل می کنند، عقاید و ایدئولوژی هیأت حاکم به راحتی رسوخ پیدا می کند این قابل ذکر است که دولت سرمایه داری همواره از طرق مختلف مشغول ارباب طبقه کارگر است. یکی از طرق ارباب رژیم، سرکوب مستقیم است که از طریق نیروهای انتظامی و دیگری از طریق گسترش عقاید فرمیستی به درون جنبش کارگری می باشد.

سوال: در چنین شرایطی که شما هم ذکر کردید رژیم شروع می کند به ساختن یک سری تشکلات، مثلاً در جنبش جوانان ما شاهد این هستیم که مسئله پارلمان جوانان مطرح یا تشکلات مختلف که بیش از صدها تشکل می باشند ساخته می شود. سوال دیگری که اینجا مطرح می شود و سوال مهمی نیز می باشد این است که: نیروهای انقلابی و نیروهای پیشرو یا پیشگام برای شرکت در این تشکلات باید چه مواردی را در نظر بگیرند اساساً آیا باید در این تشکلات شرکت نکنند و یا شرکت

مشروط نمایند و اساساً چگونه باید با این مسأله بغرنج در حالی که هنوز تشکلات سراسری مستقل بوجود نیآمده برخورد کنند؟

در مورد وضعیت کنونی باید ذکر کرد که در دوره آتی ما شاهد این نوع مانورها و این نوع تحولات در داخل ایران از سوی دولت سرمایه داری ایران خواهیم بود. دوستان مطلع هستند که دول اروپائی یعنی پانزده کشور اروپائی رفت و آمدهایی را به ایران آغاز کرده اند و شروطی برای متحول کردن یا مرتبط کردن اقتصاد ایران به کشورهای اروپائی تعیین و زمینه ریزی چپاول ایران از سوی این دولت ها در ماه های گذشته ریخته شده است.

از این نقطه نظر است که یک سلسله شروطی برای دولت ایران در نظر گرفته اند که به هر حال از نقطه نظر ظاهری هم که شده شاهد تحولاتی در درون جامعه خواهیم بود و یکی از این تحولات ایجاد تشکل های به اصطلاح مستقل کارگری و یا پارلمان دانشجویی و یا تشکل های دانشجویی خواهد بود. در واقع تحت شرایط کنونی ما این وضعیت را شاهد خواهیم بود. منتهی در ارتباط با این مسأله در مقابل تحولات اخیر عموماً سه موضع گیری مطرح می شود.

موضع اول این است که توده های انقلابی اصولاً هیچ نوع ارتباطی با این تشکل ها نداشته باشند و در واقع خط مشی امتناع یا بایکوت (تحریم) این تشکل ها را اتخاذ کنند.

خط دوم این است که اصولاً بدون پیش شرط هائی می توان در درون این تشکل های دانشجویی و یا کارگری که دولت تحت فشار دولت های اروپائی ایجاد می کند شرکت کرده و از این روزنه استفاده کرد و این نظر اعتقاد دارد این ابزاری هست که می تواند جنبش دانشجویی و یا جنبش کارگری را به مرحله نوینی برساند. اما به اعتقاد من این دو نظر دچار انحراف و دو روی یک سکه می باشند.

مسأله ای که مطرح است این است: واضح است که اگر توده های دانشجو در درون تشکل های مستقل و پیش ساخته ای که به هر حال از طرق مختلف ایجاد می شود

شرکت بکنند، واضح است که باید خود را به این تشکلاتی که ایجاد می شود مرتبط کرد. و اما در ارتباط با جوانانی که امروز تحت فشارهای مضاعف قرار گرفته اند طبیعی است که این تشکلات جوانان و پارلمان جوانان و غیره روزنه ای ایجاد می کند و واضح است که نیروهای انقلابی باید خودشان را به این تکاملات و این تحولات مرتبط بکنند. از سوی دیگر شرکت در درون اینها بدون پیش شرط ها به نظر من آن هم دچار ایراد می باشد چون مسأله این است که دولت سرمایه داری با انگیزه ها و اهداف خود این تشکلات جوانان را بوجود می آورد و دنبال مقاصد خود می باشد.

بنابراین اگر توده های جوانان در سطح وسیع در این تشکل ها شرکت کنند می توانند به شکل مشروط شرکت خود را سازمان دهند یعنی از یکسو دچار انحراف تحریم و امتناع از آن نشوند و خود را از توده های وسیع و دانشجویانی که در آتی در این تشکلات شرکت می کنند منزوی نکنند، و از سوی دیگر هم در واقع تسلیم سیاست های رژیم و دول اروپایی نشوند. بنابر این یکی از شروطی که می توانند جوانان و جوانان سوسیالیست برای دخالت در این تشکل ها داشته باشند این است که خواهان استقلال کامل این تشکل ها از دولت و تمام نهادهای مرتبط به دولت باشند. اگر قرار باشد که دولت و یا نهادهای دانشجویی دولت به شکلی در این تشکل هائی که ساخته می شود اعمال نفوذ کنند به اعتقاد من شرکت در این تشکل ها بی فایده خواهد بود. این تشکل ها باید در واقع کاملاً مستقل از دولت باشند و گرنه مجدداً دچار انحرافاتى که در گذشته هم ما شاهد آن بوده ایم خواهند شد.

شرط دوم شرکت در این تشکل ها تضمین دموکراسی درونی است، یعنی این تشکل ها باید مطبوعات آزاد خود را داشته باشند، باید دسترسی به رسانه های جمعی عمومی داشته باشند باید از رادیو تلویزیون استفاده بکنند و نظرات مشخص خود را که مرتبط به مسائل صنفی دانشجویی و جوانان می باشد بدون سانسور در مطبوعات

منعکس بکنند و در رادیو تلویزیون آزادانه به بحث بگذارند. همچنین در واقع این تشکل‌ها باید درشان به روی تمام گرایش‌های نظری باز باشد.

نمی‌تواند تشکلی بوجود آید که بگوید درب آن به روی سوسیالیست‌ها و یا کمونیست‌ها بسته است و صرفاً گرایش‌های مختلف اسلامی را به درون خود قبول می‌کند. این در واقع یک تشکل غیردموکراتیک خواهد بود بنابراین این ما باید اصرار بکنیم، ما باید پافشاری بکنیم شرط ورود خود را بر این بگذاریم که این تشکل‌ها اولاً دموکراتیک باشند دوماً اینکه مستقل از دولت باشند و سوماً اینکه درب این تشکلات به روی تمام نظرگاه‌های منعکس در جامعه باز باشد از جمله کسانی که معتقد به سوسیالیسم هستند و کسانی که معتقد به کمونیسم هستند باید بتوانند در این تشکل‌ها شرکت کنند. در غیر این صورت شرکت در این تشکل‌ها بی‌فایده خواهد بود.

سئوال: من مجدداً به همان سئوال قبلی یعنی رابطه کارهای مخفی و کارهای توده‌ای برمی‌گردم، سئوال این است شما خصوصیات اصلی کار مخفی را چطور می‌بینید و اساساً کارهای مخفی در دنباله خود می‌تواند به کار توده‌ای ختم شود؟ مسأله‌ای که امروز خیلی روی آن تأکید می‌شود و مسأله بسیار مهمی نیز است، در رابطه با کار مخفی می‌باشد، کار مخفی به خاطر انتزاعی بودن آن سبب ایجاد سلسله مراتب و بوجود آمدن بوروکراسی خاصی درون تشکیلات می‌شود. ضمن اینکه علاقمندم در رابطه با خصوصیت کارهای مخفی صحبت نمایند، خواهش می‌کنم در رابطه با مکانیزم‌هایی که باعث جلوگیری از ایجاد بوروکراسی‌های خاص تشکیلاتی و تعمیم یافتن آن به جنبش چپ و جنبش‌های اجتماعی می‌شود نیز صحبت نمایند.

همانطور که در ابتدا گفتیم هدف ما در واقع کار جمعی توده‌ای است. متأسفانه به دلیل شرایطی که بر ما تحمیل شده ما مجبوریم برای ارتباط‌گیری با توده‌ها بدون اینکه ضربه‌پذیر باشیم، بدون اینکه دستگیر شویم زندان شویم، اعدام شویم همانطور که در دوره گذشته در جنبش دانشجویی ما شاهد آن بودیم که هزاران هزار جوان به خیابان‌ها آمدند و از طریق لباس شخصی‌ها و جاسوسان رژیم دستگیر

شدند، از طریق نیروهای انتظامی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و به دلیل ضربه‌هایی که بر آنها وارد شد برای دوره‌ای تحولات جنبش دانشجویی متوقف گردید. در نتیجه درس‌هایی که از جنبش دانشجویی چهار، پنج سال گذشته و از هجده تیر ۱۳۷۸ می‌توانیم بگیریم این است که ما به عنوان دانشجویان در واقع یک سلسله کمیته‌های مخفی که امر دخالت‌گری در جنبش توده‌ای را سازمان می‌دهد داشته باشیم. کمیته‌های مخفی‌ای که امر شناسایی لباس شخصی‌ها در دانشگاه را به عهده می‌گیرد، کمیته‌هایی که از طریق ارتباط با یکدیگر هماهنگی می‌کنند و تظاهرات مشخصی را در ارتباط با مطالبات خاص خودشان سازمان می‌دهند.

واضح است که این کمیته‌ها باید در درون خودشان ارتباطات دمکراتیک داشته باشند که منحن نشده و دچار انحرافات بوروکراتیک نگردند. البته دلیلی هم وجود ندارد که اینها دچار انحرافات بوروکراتیک شوند چون تصمیم‌گیری‌ها در واقع در درون این کمیته‌ها به شکل جمعی و دموکراتیک می‌تواند صورت بگیرد، تبادل نظر می‌تواند انجام گیرد و نظر جمع می‌تواند مورد اجرا قرار بگیرد.

در نتیجه این کمیته‌ها می‌توانند شکوفا شوند، با یکدیگر ارتباط داشته باشند و از طرف دیگر تظاهرات، اعتراضات و مطالبات حول مسائل دانشجویی را در درون توده‌های دانشجو سازمان داده و هماهنگ نمایند و از سوی دیگر ضربه‌پذیری را کاهش دهند.

سوال: مسأله‌ای که اینجا مطرح می‌شود این است که با استبداد و اختناق که در جامعه ایران وجود دارد و شما هم به آن اشاره کردید مسائل پیچیده‌تر و شکل دیگری به خود می‌گیرد. در حقیقت تشکلاتی که در این لحظه زمانی از آن صحبت می‌کنیم حتی برای جمع شدن با مشکلات زیادی روبرو هستند.

حتی برای سراسری عمل کردن و اساساً صرفاً تأکید بر این مسأله که بوروکراسی در این تشکلات نمی‌تواند نفوذ کند یا احتمال ظهور بوروکراسی در این تشکلات کم است کافی نیست و به نظر من این مسأله‌ای است که باید بیشتر روی آن تأمل کرد و

خم شد. بنابر این شما رابطه این مسائل را چگونه ارزیابی می کنید؟ هم اکنون ما با جامعه ای استبداد زده روبرو هستیم که این استبداد فضا را برای فعالیت تشکلات جوانان در داخل کشور کم نموده است.

این جوانان حتی برای گردهم آیی و تصمیم گیری هایشان و ایجاد جلسات شان با مشکلات عدیده ای روبرو هستند که این مسأله می تواند عملاً قدرت را در دست عده خاصی محدود کند. این سنوالی است که همیشه مطرح گردیده بخصوص با شکست های مختلفی که ما داشته ایم و امروز هم بنحوی از انحاء از طریق آتارشیست ها و کسانی بجای اینکه انتقاد سازنده از مسائل داشته باشند کل این سنت را زیر سوال می برند.

خواهش می کنم اگر ممکن است شما این مکانیزم را بیشتر توضیح دهید یعنی اینکه آیا در این اعتراضات شرکت و دخالت بکنیم؟ تصمیم گیری های جمعی و شورانی خود را چگونه انجام دهیم و در عین حال چگونه از ایجاد بوروکراسی درونی جلوگیری کنیم؟

در مورد کمیته های مخفی که بر ما تحمیل شده، در گذشته ایرادات زیادی به آن گرفته شده و افرادی هستند که فکر می کنند ایجاد کمیته های مخفی به مفهوم کارهای غیرقانونی و چریکی و غیره است و سنت هایی هم در گذشته بوده که افراد را از کارهای چندین نفر افرادی که گرد هم نشسته برای توده های کارگر و دانشجوی خط مشی تأیید کرده اند منزجر می کند. آن چیزی که مد نظر من است اینها نیست.

ما هم به هر حال مرزبندی های خود را با کارهای چریکی و کارهای تیم های مخفی جدا از توده ها داشته ایم. منظور من در واقع این است که کار این کمیته ها باید در ارتباط ارگانیک با توده های وسیع باشد. یعنی اینکه تصمیم هایی که گرفته می شود در حقیقت تنها تصمیم این کمیته ها نیست این تصمیمات در واقع تصمیم توده های وسیع براساس مطالبات طرح شده در جامعه است.

از نقطه نظر تشکیلاتی واضح است که ارتباط گیری با توده ها باید مخفی صورت بگیرد یعنی از طریق این کمیته های مخفی بدون اینکه تاکتیک ها بدون اینکه فعالیت ها بطور علنی آشکار بشود و مورد حمله و تهاجم رژیم قرار بگیرد. بنابر این، این کمیته ها ساخته می شوند منتها بطور روزمره باید ارتباطات ارگانیک با توده ها داشته باشند، در میان توده ها باشند، در واقع فعالیت ها و شعارها و مطالبات توده ها را سعی کرده جذب نمایند و سازماندهی کنند.

اگر ما اینگونه به این کمیته ها بنگریم بنظر من دچار ناهنجاری های بوروکراتیک نخواهیم شد. چون مرتبط هستند چون از دل توده ها بیرون آمده اند و کار توده ای می نمایند و در واقع مطالبات توده های وسیع را منعکس می کنند. منتهی از لحاظ تشکیلاتی اقداماتی می کنند و ساختاری دارند که نتوانند کشف شوند و ضربه ببینند. از لحاظ درونی هم واضح است که باید ساختار دموکراتیک داشته باشند یعنی اینکه نظرات مختلف بتواند درون این تشکلات منعکس شود و عقاید مختلف در مورد تاکتیک های دخالت گری و نظراتی که در ارتباط با مسائل دانشجویی است بطور آزادانه منعکس شود، تبادل نظر شود و نظر جمع به مورد اجرا قرار بگیرد.

بنابر این من بار دیگر تأکید می کنم، منظور من از کمیته های مخفی کمیته های نیست که مخفی از توده ها باشد، جدا از توده ها باشد. چنین کمیته هایی واضح است که بسرعت منحل شده و کاملاً یک ارتباط بیگانه ای با توده ها پیدا خواهند کرد. منظور من از کمیته های مخفی کمیته های است که از دل توده ها بیرون آمده منتهی به دلیل وضعیت کنونی اینها مجبورند که خود را بطور مخفی سازمان دهند که ضربه پذیری را کاهش دهند. از این نقطه نظر یک رابطه تنگاتنگ با توده ها دارند و از سوی دیگر از لحاظ تشکیلاتی سازماندهی و کارهای خود را بصورت مخفی انجام می دهند.

سوال: همانطور که ضمن صحبت هایتان اشاره کردید در تشکلات مستقل بزرگتر گرایشات مختلفی از توده ها دخالت می کنند و شما تأکید کردید بر این که گرایشات

مختلف از توده بخصوص کمونیست ها، سوسیالیست ها باید در این تشکلات حضور داشته باشند تا اینکه حداقل بتوان گفت که این تشکلات دموکراسی درونی را قبول کرده اند. حالا مسأله ای که بر سر این کمیته ها وجود دارد این است که آیا گرایشات مختلفی از توده ها می تواند در این کمیته ها حضور داشته باشد یا در حقیقت مسأله کمیته ها جدا از مسأله تشکلات توده ای و سراسری است؟

این مسأله ایست که بنظر من مشکل ایجاد می کند یعنی از یک طرف ما صحبت از کمیته های مخفی می کنیم و از طرف دیگر صحبت از یک تشکلات مستقل می کنیم که علاقه داریم شکل بگیرد و اساساً برای تحقق آن یکسری شرایط را در مقابل طبقه حاکم قرار می دهیم و این مسائل را عنوان می کنیم. شما رابطه بین این کمیته ها، هسته ها و فراکسیون های مخفی را با تشکلات سراسری چگونه می بینید؟ زیرا که در تشکلات سراسری هم بلاطبع با توجه به توضیحاتی که شما دادید طیف های مختلفی از توده وجود دارد و از طرفی دیگر شما تأکید می کنید که تشکلات مخفی تشکلاتی هستند که عمدتاً از درون توده بیرون آمده لطفاً در رابطه با این مسأله کمی ما را روشن نمایند.

ما در واقع سه نوع تشکلات در مقابل خود خواهیم داشت یکی تشکل های توده ای است که در آن توده های وسیع از دانشجویان برای مطالبات صنفی و سیاسی خود شرکت می کنند. که اینها را ما مشاهده کرده ایم که بطور خود جوش، خود انگیزه توده های وسیع مثلاً در مورد خصوصی سازی های دانشگاه ها حرکت در می آیند و در سراسر شهرهای ایران این هماهنگی بطور خود انگیزه صورت می گیرد. این یک نوع از تشکلیات است. در آتیة امکان دارد یک ساختار ویژه ای، به اصطلاح یک ماهیت ویژه ای از نقطه نظر رژیم به این نوع تشکلات داده شود. مثلاً در اروپا ما شاهد اتحادیه های دانشجویی هستیم که اینها به دلیل داشتن مسائلی به دور هم جمع می شوند و بودجه ای هم از دولت گرفته و مسائل صنفی، مسکن و رفاهی دانشجویی را دنبال می کنند. این تشکل ها اصولاً در کشورهای اروپای غربی وجود داشته و از

این نقطه نظر امکان دارد که دولت موجود هم خود در دوره آتی به ایجاد این تشکل ها دامن بزند.

بنابراین یک نوع اولی از تشکل های که ما خواهیم داشت این نوع تشکل ها هستند که به نام اتحادیه های دانشجویی یا پارلمان دانشجویی یا پارلمان جوانان و غیره در دوره آتی بوجود می آید. منتهی این تشکلات صرفاً می توانند حول مطالبات دموکراتیک، مطالبات صنفی و یک سلسله مطالباتی که مرتبط به جنبش دانشجویی فعالیت بکنند و در واقع حرکت‌هایی خواهند داشت که برای قشر وسیعی از دانشجویان و جوانان در دوره آتی جذابیت خواهد داشت. بنابر این یک نوع از تشکلاتی که در آینده خواهیم داشت این خواهد بود.

نوع دیگری که بیشتر حالت یک اتحاد عمل دارد. و در واقع منظور من از کمیته ها اینها بود، اتحاد عملی است از نیروهای پیشروی جوانان، پیشروی دانشجویان و اینها کسانی هستند که در صف مقدم مبارزات بوده اند، آگاهی فراتر از آگاهی توده ها دارند، در گذشته دست به مطالعه و مقاله نویسی و یا شعار نویسی و طرح مسائل زده اند و تبلیغات بسیاری در مورد آزادی بیان آزادی تجمع و دموکراسی و غیره در دانشگاه ها داشته اند. اینها یک بخش خاصی و قلیلی از جنبش دانشجویی را تشکیل می دهند. اینها در واقع رهبران طبیعی دانشجویان هستند که در صف مقدم مبارزه کرده اند و نظرات مختلفی هم دارند. ممکن است نظرات آنارشیستی داشته باشند، نظرات سوسیالیستی داشته باشند، نظرات مختلف لیبرالی، دموکراتیک و غیره داشته باشند.

اینها که در صف مقدم هستند می توانند به منظور پیشبرد مبارزات و امر دخالت گری در تشکلات وسیع درون این کمیته ها به شکل یک اتحاد عمل، اتحادی حول مسائل جنبش دانشجویی با هم متحد شوند. یعنی اینها در واقع رهبران آتی این تشکل ها خواهند شد. منتهی کمیته های آنها باید مخفی بوده و در گذشته هم تجربه داشته ایم که اگر علنی باشند مورد ضرب و شتم قرار گرفته، کشف شده و از بین

می روند. در نتیجه این کمیته ها که به شکل اتحاد عمل فعالیت می کنند فعلاً باید کمیته های مخفی باشند. اگر در آتیه روزنه هائی در ایران بوجود آمد که اینها بتوانند کار علنی نمایند واضح است که آنها علنی کار خواهند کرد.

اضافه بر این دو نوع تشکیلات، تشکیلات دیگری هم وجود دارد به نام هسته های سوسیالیستی یا هسته های جوانان سوسیالیست. اینها کار متفاوتی دارند. در واقع آنها هم آن کارهای قبلی را انجام می دهند و هم اینکه اعتقادات و عقاید سوسیالیستی را به درون جنبش دانشجویی می برند. این هسته ها؛ نهاد هایی هستند که خودشان را مرتبط کردند به برنامه انقلابی، به برنامه سوسیالیست های انقلابی و نقداً بعضی ها در جاهای مختلف در دانشگاه های مختلف وجود دارند و این ها جلسات آموزشی دارند امر دخالت گری را با هم سازمان می دهند. آنها هم به عنوان یک گرایش خاص سوسیالیستی در این کمیته ها شرکت می کنند و هم اینکه واضح است در درون تشکل های توده ای شرکت می کنند.

در نتیجه آنچه که ما داریم سه سطح از مبارزه، سه سطح از تشکیلات هست. یکی سطح خود انگیخته وسیع توده ای است. یک سطح اتحاد عمل بین نیروهای متفاوت است در کمیته هایی که به دلایل وضعیت کنونی فعلاً باید مخفی باشد سومی هم هسته های مشخص سوسیالیستی است اینها در محلات مختلف ارتباطاتی با کارگران جوان پیدا کرده و می کنند.

در درون این هسته ها می توانند کارگران جوان باشند، دانشجویان جوان باشند و در محلات مداخله کنند در جنبش دانشجویی مداخله کنند در این کمیته ها شرکت کنند و در تشکل های وسیع توده ای هم شرکت بکنند. این هسته های سوسیالیستی در واقع مجهز به برنامه انقلابی هستند و مجهز به تجارب مبارزات کارگری در سطح بین المللی هستند و براساس یک نشریه مشخصی که دارند که امروز آن نشریه نامش «جوان سوسیالیست» است حول این نشریه فعالیت هایشان را سازمان می دهند، هسته های سوسیالیستی را می سازند.

بنابر این این سه وجه مختلف از تشکیلات است که ما در مقابل خودمان در آتیه خواهیم داشت.

سئوال: سنوالی که اینجا پیش می آید این است که در گذشته هم در جنبش کارگری و کمونیستی مسأله ای مطرح بوده بنام ورود آگاهی از خارج به داخل طبقه که با بحثی که شما در رابطه با هسته کردید فکر می کنم که ذکر این مسأله هم حائز اهمیت باشد که آیا این افراد در حقیقت روشنفکران، پیشگامان هسته های موجود هستند که این آگاهی طبقاتی را در درون طبقه می برند یا عمدتاً طبقه خود در درون خود می تواند در دوره های مشخص تاریخی آگاهی کسب کند؟

از طرف دیگر در کنار نکته ای که ذکر کردم مسأله ای دیگری که مطرح می شود این است که مسأله ورود آگاهی از خارج به داخل طبقه کارگر سبب بوروکراسی شده و عمدتاً این بینش از دید تقسیم کار جامعه طبقاتی به احزاب چپ و کمونیست تعمیم یافته علاقه دارم در این رابطه با هم صحبتی داشته باشیم که اساساً آیا آگاهی می تواند در داخل طبقه کارگر رشد کرده، انکشاف پیدا نماید و به تکامل برسد، یا اساساً باید حتماً این بوسیله یکسری انقلابیون، مبارزین و یا پیشگامان این طبقه وارد آن شود؟ من فکر می کنم زمانی که ما در مقابل مان شکست انقلاب ۱۳۵۷ را داریم شاهد ظهور گرایشاتی هستیم که عمدتاً به نفی کلیه سنت های گذشته می پردازند و یکی از پاشنه های آشیل که مطرح می کنند این است که روشنفکران باعث شکست ما شده اند زیرا که اینها سعی کرده اند آگاهی را از خارج به درون طبقه وارد نکنند و در بزننگه های تاریخی پشت طبقه را خالی کرده اند. خواهش می کنم در این رابطه مقداری مسأله را باز کنید.

در ارتباط با مسأله آگاهی از بیرون یا حضور روشنفکران در جنبش کارگری، اصولاً دو انحراف وجود دارد. یکی انحرافی هست که سنتاً از طریف احزاب سیاسی استالینیستی عمدتاً ارانه داده شده و این هست که یک عده روشنفکر از طریق مطالعه در اطاق های در بسته و بحث بین خود یا انتشار یک نشریه و یا نهایتاً داشتن رادیو

تلویزیون و شبکه های اینترنتی می توانند به برنامه های عالی کمونیستی و برنامه های عالی طبقه کارگر دست پیدا بکنند و این روشنفکران تصور می کنند که کارگران و یا دانشجویان در سطح جامعه آگاهی کافی ندارند. کاری که اینها باید بکنند این است که به پیوندند به این روشنفکران انقلابی که برنامه انقلابی تدوین کرده اند. بنابر این یکی از انحرافات موجود امروز جنبش کارگری سوسیالیستی این است، که عمدتاً سازمان های سنتی دچار آن شده اند. آنها تصور این را دارند که آگاهی باید از بیرون به درون طبقه کارگر بیاید. طبقه کارگر به دلایل مختلفی که ذکر می کنند نخواهد توانست این آگاهی را رشد بدهد. در واقع بحث های خود را بر اساس تجربه حزب لنینی در شوروی ارائه می دهند.

به نظر من این یک انحراف است چنین چیزی امکان پذیر نیست. شاید امروز در حوصله این بحث نباشد که بطور مشخص وارد انقلاب اکتبر و نظرات لنین و ماقبل از او شد منتها به نظر من حتی حزب بلشویک در داخل شوروی هم چنین نظری را نداشته است. در واقع این تصویری واهی است که عده ای روشنفکر می توانند به نیابت از طبقه کارگر در اطاق های در بسته بدون ارتباط تنگاتنگ با طبقه کارگر به یک برنامه انقلابی و رادیکال برسند و آنرا به درون طبقه منتقل کنند. این یک بحث انحرافی است. این واقعیت حداقل در دوره گذشته در ایران نشان داد که امکان پذیر نیست.

دومین انحراف، انحرافی است که از سوی برخی محافل کارگری در ایران طرح می شود و آنهم متکی به این بحث است که طبقه کارگر به خودی خود به آگاهی سوسیالیستی می رسد و اینکه طبقه کارگر چه نوع برنامه ای را باید اتخاذ کند زیاد مهم نیست، فقط اینکه کارگران دور هم جمع باشند صرف نظر از اختلافات نظری و آگاهی آنها یا عقایدی که به آن رسیده اند، صرف اینکه کارگر باشند و دور هم متشکل باشند به آگاهی سوسیالیستی می رسند. این هم آن روی سکه ی بحث اول است هر دوی این بحث ها انحرافی است.

بنظر من در درون طبقه کارگر قشری به نام قشر پیشروی کارگری بوجود می آید که آنها در واقع رهبران عملی طبقه کارگر هستند. آنها به یک سلسله آگاهی های سوسیالیستی دست می یابند. اینها در واقع کارگرانی هستند که به تمام متون و مطالبی که در داخل موجود است دسترسی پیدا کرده مطالعه می کنند و برنامه تدوین می کنند. در واقع این کارگران، «کارگر روشنفکر» نامیده می شوند. یعنی روشنفکران کارگران، اینها می توانند (و در گذشته نشان داده اند که توانسته اند) به آگاهی سوسیالیستی دست بیابند و آنرا در عمل مورد اجرا قرار دهند. از سوی دیگر در درون طیف روشنفکران انقلابی افرادی هستند که در گفتار و در کردار در کنار طبقه کارگر بوده اند و مورد تأیید پیشروی کارگری قرار گرفته اند اینها را ما «روشنفکر کارگر» می نامیم. یعنی روشنفکرانی که در قلب طبقه کارگر جای دارند و جهت گیری کارگری دارند و مجهز به برنامه انقلابی هستند. به اعتقاد من تلفیقی از این دو قشر، قشر «روشنفکر کارگر» و «کارگر روشنفکر» هستند که بنیاد آن نطفه های اولیه حزب انقلابی در ایران را حزب طبقه کارگر را خواهد گذاشت. تلفیق این دو یعنی تلفیق پیشروی کارگری با روشنفکران انقلابی است که می تواند دست در دست هم پایه ها و بنیاد آن نیرویی را بگذارد که امر دخالتگری در طبقه کارگر و تدارک انقلاب آتی را بتواند پی بریزد.